قدم یار

قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به‌روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
۳)معرفی روش‌های مقاله و پایان‌نامه نویسی و ارائه پکیج‌های آموزشی مربوطه
۴)معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
۵) معرفی آموزشگاه‌ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
۶)ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته‌های تحصیلی
۷)راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
۸)راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
۹)آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
۱۰)معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه‌های دارای تخفیف دانشجویی
۱۱)معرفی همایش‌ها، کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های ویژه دانشجویی
۱۲)ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت‌های معتبر مربوطه
۱۳)معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
۱۴)ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
۱۵)معرفی انواع بیمه‌های دانشجویی دارای تخفیف
۱۶)صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
۱۷)صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
۱۸)معرفی خوابگاه‌های دانشجویی معتبر
۱۹)دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
۲۰)ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
۲۱)معرفی مراکزتایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
۲۲)راهنمای خریدآنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
۲۳) ....

WWW.GhadamYar.Org — WWW.PortaleDanesh.com — WWW.GhadamYar.Ir

۰۹۱۲ ۰۹ ۰۳ ۸۰۱ — باما همراه باشید... — ۰۹۱۲ ۳۰ ۹۰ ۱۰۸

www.GhadamYar.com

به نام خدا

جزوه مقدمه علم حقوق

استاد محترم جناب آقای اقنوم

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

تایپ و ویرایش: حسام صفی خانی

مقدمه علم حقوق

پیش از هر چیز معانی حقوق مورد بررسی قرار می گیرد:

1- گاهی حقوق به معنای مجموعه مقرراتی است که حاکم بر روابط افرادی است که در اجتماع زندگی می کنند. انسان موجودی اجتماعی است و دارای نیاز های مشترک است. انسان برای بدست آوردن این نیاز های مشترک ممکن است با افراد دیگر دچار تضاد منافع شده و در نتیجه درگیر شود و نظم جامعه بهم خورد.

از آنجاییکه انسان اندیشمند و عاقل است، به این نتیجه رسید که برای جلوگیری از هرج و مرج و بی نظمی در جامعه ، لازم است که مقرراتی ایجاد کند که این مقررات در حقیقت همان حقوق می باشد.

2 -گاهی حقوق به معنای امتیاز هایی است که افراد از آن برخوردار می باشند. در حقیقت وقتی شخصی دارای امتیازی می باشد ، دارای یک حق می باشد و وقتی چند امتیاز داشته باشد ، اصطلاحا دارای حقوقی می باشد. به این ترتیب می توان گفت که مجموع امتیازاتی که یک شخص دارا می باشد ، حقوق نامیده می شود.

از جمله این حقوق عبارتند از: حق حیات ، حق مالکیت ، حق شغل ، حق زوجیت و....

3- گاهی نیز حقوق به معنای دستمزدی است که به کارکنان و کارمندان داده می شود که این مورد بحث ما نیست.

حال که معانی گوناگون حقوق بیان شد، لازم است علم حقوق تعریف شود.

تعریف علم حقوق:

علمی است که به تجزیه و تحلیل قواعد حقوقی می پردازد و سیر تحول های آن را در طول زمان بررسی می کند.

شاخه های علم حقوق:

علم حقوق را از جهات گوناگون تقسیم بندی می کنند که 2 تقسیم بندی عمده در اینباره وجود دارد:

1- تقسیم حقوق به حقوق عمومی و حقوق خصوصی

2- تقسیم حقوق به حقوق داخلی و حقوق بین المللی

که هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

1-حقوق عمومی و حقوق خصوصی:

حقوق عمومی ، مجموعه قواعدی است که تنظیم کننده روابط میان مردم و حکومت و ماموران آنان می باشد و همچنین حقوق و تکالیف دستگاه ها و نهاد های حکومتی مانند قوای مقننه ، مجریه و قضائیه را معین می کند.

بنابراین در حقوق عمومی از یکسو درباره ی رابطه ی مردم و افراد با حکومت سخن گفته می شود و از سوی دیگر از مقرراتی گفتگو می شود که تنظیم کننده روابط دستگاه ها و نهاد های حکومتی است.

در مقابل حقوق خصوصی ، مجموعه مقرراتی است که تنظیم کننده روابط افراد با یکدیگر است.
بنابراین مقرراتی که حاکم بر روابط خصوصی افراد مثل روابط تجاری و اقتصادی و خانوادگی می باشد، در زمره حقوق خصوصی جای می گیرد.

حقوق خصوصی و عمومی هر کدام دارای شعبه هایی می باشند که به شرح ذیل مورد مطالعه قرار می گیرد.

شعبه های حقوق خصوصی:

پیش از اینکه این شعبه ها بررسی شود ، لازم است ترکیب و اختلاط میان حقوق خصوصی و حقوق عمومی بیان شود.

نکته: ترکیب و اختلاط میان حقوق خصوصی و حقوق عمومی:

میان مباحث حقوق خصوصی و عمومی ترکیب و اختلاط وجود دارد؛ یعنی بطورکامل نمی توان مباحث حقوق خصوصی و حقوق عمومی را از یکدیگر جدا کرد.

مثلا وقتی گفته می شود حقوق مدنی یا حقوق تجارت از شعبه های حقوق خصوصی می باشند و منظور اینست که بیشتر مباحث آنها از حقوق خصوصی می باشد ولی در عین حال ممکن است برخی مباحث حقوق عمومی هم در حقوق مدنی یا حقوق تجارت وجود داشته باشد.

بنابراین ملاک اینکه مثلا حقوق مدنی را از شعبه های حقوق خصوصی بیان کرده اند اینست که بیشتر مباحث آن از حقوق خصوصی است و یا اگر مثلا شعبه حقوق جزا را از شعبه های حقوق عمومی بیان کرده اند ، دلیل آن اینست که بیشتر مباحث آن از مباحث حقوق عمومی است.

بعنوان مثال: می دانیم که روابط مالک و مستاجر اصولا یک رابطه شخصی میان مالک و مستاجر بوده ، بنابراین از مباحث حقوق خصوصی است ولی گاهی دولت که یک نهاد حقوق عمومی می باشد ، برای حفظ منافع عمومی و حقوق عمومی قوانینی را وضع کرده و بر رابطه مالک و مستاجر حاکم می کند که این امر به معنای مداخله حقوق عمومی در حقوق خصوصی و در نتیجه ترکیب میان این دو می باشد.

یا مثلا سرقت یکی از مباحث حقوق جزا بوده و می دانیم که حقوق جزا نیز یکی از شعبه های حقوق عمومی می باشد. با این حال جرم سرقت هم جنبه حقوق عمومی و هم جنبه حقوق خصوصی دارد.

سرقت از آنجاییکه باعث بر هم زدن نظم عمومی جامعه می شود ، مربوط به حقوق عمومی است ولی از این جهت که سبب وارد آمدن خسارت به شخص مالباخته می شود ، مربوط به حقوق خصوصی این فرد می شود.

در اینجا نیز ترکیب میان حقوق خصوصی و حقوق عمومی آشکار است.

حال که این مطلب روشن شد ، شاخه های حقوق خصوصی به شرح ذیل بررسی می شود:

حقوق مدنی :

از شعبه های حقوق خصوصی می باشد. سابقه تاریخی حقوق مدنی به کشور روم باستان بر می گردد. در روم باستان یک سلسه مقرراتی وجود داشت که تنظیم کننده روابط میان شهروندان رومی بود که این مقررات در حقیقت شکل نخستین حقوق مدنی تلقی می شود.

در تعریف حقوق مدنی می توان گفت که حقوق مدنی مجموعه مقرراتی است که حاکم بر روابط افراد است از این جهت که عضو جامعه هستند.

در حقوق مدنی مباحث گوناگونی مطالعه می شود که برخی از این مباحث به اختصار به شرح ذیل مورد بررسی قرار می گیرد:

یکی از مباحثی که در حقوق مدنی مطالعه می شود ، مباحث مربوط به احوال شخصیه و اهلیت می باشد.

-منظور از احوال شخصیه ، مسائلی از امورشخصی نظیر تولد ، مرگ ، ازدواج ، فرزند خواندگی و ... می باشد.

-اهلیت از نظر حقوقی بر 2 نوع می باشد؛ یکی اهلیت تمتع و دیگری اهلیت استیفاء.

منظور از اهلیت تمتع ، توانایی دارا شدن حق است و منظور از اهلیت استیفاء ، توانایی اجرای حق است.

گاهی ممکن است شخصی اهلیت تمتع داشته باشد ؛ یعنی توانایی دارا شدن حق را دارد. بطور کلی تمامی انسان ها اهلیت تمتع دارند؛ یعنی می توانند دارای حق باشند. حتی در قانون مدنی آمده است که حمل(جنین) نیز از اهلیت تمتع برخوردار است به شرط آنکه زنده متولد شود.

ولی اهلیت استیفاء یعنی توانایی اجرا و استفاده از حق. چه بسا ممکن است شخصی اهلیت تمتع داشته باشد ولی اهلیت استیفاء نداشته باشد. مثلا یک کودک صغیر اهلیت تمتع دارد یعنی مثلا می تواند مالک آپارتمان شود ولی اهلیت استیفاء ندارد، یعنی نمی تواند این حق خود را مورد استفاده و اجرا قرار دهد. یعنی مجاز به فروش آن نیست.

یکی از مباحث دیگری که در حقوق مدنی مطالعه می شود ، مباحث مربوط به شرایط عمومی معاملات و قرارداد ها می باشد.

در مبحث معاملات و قرارداد ها بررسی می شود که یک قرارداد یا معامله دارای چه شرایطی می باشد و با چه شرایطی منعقد می گردد و یا اینکه کالای مورد معامله چه شرایطی داشته باشد.

قرارداد یا معامله یا عقد اگر تمام شرایط قانونی را داشته باشد، عقد صحیح نامیده می شود ولی اگر یکی از شرایط را نداشته باشد ، عقد یا قرارداد باطل است.

البته لازم به ذکر است که گاهی ممکن است عقد غیرنافذ باشد. عقد غیر نافذ ، عقدی است که می تواند تحت شرایطی تبدیل به عقد عقد صحیح شود و می تواند تحت شرایط دیگری تبدیل به عقد باطل گردد یا به سخن بهتر قرارداد باطل شود

مثلا عقد قرارداد به صورت فضولی، عقد غیرنافذ است به این ترتیب که ، اگر شخصی مال متعلق به شخص دیگری را بفروشد ، اصطلاحا گفته می شود این شخص معامله فضولی انجام داده است. حال اگر صاحب مال پس از اطلاع از این امر، معامله را تایید کند ، عقد صحیح می شود ولی اگر معامله را اجازه ندهد یا تایید نکند ، عقد باطل می شود.

یکی از مباحث دیگری که در حقوق مدنی مطالعه می شود ، مسائل مربوط به حقوق خانواده می باشد. مانند شرایط ازدواج و طلاق و فسخ نکاح و همچنین حقوق و تکالیف زن و شوهر و فرزندان نسبت به یکدیگر مورد بررسی قرار می گیرد.

همچنین در حقوق مدنی، عقد اجاره مطالعه شده و شرایط عقد اجاره و طرفین آن و موضوع مورد اجاره ، مورد بررسی قرار می گیرد. افزون بر اینها، حقوقی مانند عقد وکالت و عقد رهن و قرارداد ها و عقودی که نظیر اینها در حقوق مدنی مورد بررسی قرار می گیرد .

یکی دیگر از مباحثی که در حقوق مدنی مطالعه می شود مباحث مربوط به ارث و وصیت می باشد. در حقوق مدنی بررسی می شود که شرایط تحقق ارث چیست و ورثه و سهم هرکدام چه میزان است؟ همچنین در مبحث وصیت مطالعه می شود که اگر شخصی بخواهد برای پس از خود وصیتی کند، با چه شرایطی باید وصیت کند و تا چه حدودی وصیت از نظر قانونی معتبر است .

به عنوان مثال در مبحث وصیت ، می توان به این مطلب اشاره کرد که در قانون مدنی آمده است که وصیت مازاد بر ثلث غیر نافذ است یعنی اگر شخصی تمام اموال خود را از طریق وصیت واگذار کند ، تا یک سوم صحیح است ولی نسبت به مازاد یعنی دو سوم باقی مانده غیرنافذ می باشد.یعنی اینکه اگر دو سوم مازاد را ورثه شخص اجازه دهند و تایید کنند ، آن دو سوم مازاد هم صحیح می شود.ولی اگر ورثه دو سوم مازاد را تایید نکنند، وصیت نسبت بر آن دو سوم باطل می گردد.

حقوق تجارت:

حقوق تجارت، مقرراتی است که حاکم بر روابط تجار و اعمال تجاری و اسناد تجاری است و در حقوق تجارت بررسی می شود که تاجر چه کسی است و اعمال تجاری کدام ها هستند.

در مواد 2 و3 قانون تجارت، اعمال تجاری اصلی و فرعی بیان شده است بطور کلی هر شخصی که انجام اعمال تجاری را شغل معمولی خود قرار داده باشد، تاجر محسوب می شود. همچنین در حقوق تجارت درباره شرکت های تجاری سخن گفته میشود. در ماده 20 قانون تجارت آمده است که شرکت های تجاری عبارتند از:

شرکت سهامی ، شرکت با مسئولیت محدود، شرکت نسبی ، شرکت تضامنی ، شرکت مختلط سهامی ، شرکت مختلط غیر سهامی و شرکت تعاونی.

در قانون تجارت چگونگی شکل گیری و عملکرد و وظایف و مسئولیت این شرکت ها و سهام داران و شرکای آنها مورد گفتگو قرار می گیرد. افزون بر این ها ، در حقوق تجارت ، درباره اسناد تجاری مانند چک و سفته و برات گفتگو می شود و مطالعه می شود که این اسناد با چه شرایطی صادر می شوند و حقوق و تکالیف صادر کننده و دارنده این اسناد چیست.

موضوع دیگری که در حقوق تجارت بررسی می شود، مبحث ورشکستگی است. مثلا بررسی می شود که ورشکستگی چه زمانی اتفاق می افتد و انواع ورشکستگی کدام است و تاجر ورشکسته و طلب کاران او دارای چه حقوق و تکالیفی می باشند.

حقوق دریایی و حقوق هوایی:

حقوق دریایی مجموعه مقرراتی است که حاکم بر کشتی های تجاری و حمل و نقل با آنهاست.

نکته مهم اینکه شعبه حقوق دریایی را نباید با شعبه حقوق دریاها اشتباه گرفت زیرا حقوق دریاها از شعبه های حقوق بین الملل است که درباره ی حدود مناطق مختلف دریایی و همچنین حقوق و تکالیف کشور ساحلی و سایر کشور ها در هر یک از این مناطق سخن می گویند .

مطلب دیگر اینکه در حقوق دریایی ، مباحث حقوق خصوصی و حقوق عمومی مشاهده می شود. مثلا مسائلی مثل مسئولیت ناخدا ، چگونگی جبران خسارات دریایی، بیمه و مسئولیت متصدی حمل و نقل از مباحث حقوق خصوصی می باشند.

درمقابل مباحثی مثل تابعیت کشتی ها و مسائل مربوط به سازمان بنادر و کشتی رانی از مباحث حقوق عمومی می باشند. در هرحال باید گفت که از آنجاییکه اساس بحث در حقوق دریایی ، قواعدی است که مربوط به حمل و نقل با کشتی های بازرگانیست، حقوق دریایی را از شعبه های حقوق خصوصی منظور می کنند.

حقوق هوایی:

در تعریف حقوق هوایی می توان گفت که حقوق هوایی، مجموعه مقرراتی است که حاکم بر حمل و نقل از طریق هواپیما اعم از بار و مسافر می باشد. در حقوق هوایی نیز ترکیب مباحث حقوق خصوصی و حقوق عمومی مشاهده می شود ، به گونه ای که امروزه بخش زیادی از مقررات حاکم بر حقوق هوایی ناشی از قرارداد های بین المللی می باشد که میان کشورها منعقد شده است ، ازجمله قرارداد ورشو.

از سوی دیگر مقرراتی که میان افراد و مسافران و شرکت های هواپیمایی در حقوق داخلی کشورها وجود دارد، بیشتر در حوزه حقوق خصوصی جای می گیرد.

شعبه های حقوق عمومی :

شعبه های حقوق عمومی عبارتند از:

حقوق اساسی:

حقوق اساسی از شعبه های حقوق عمومی می باشند در حقوق اساسی درباره مسائل اساسی و مهم یک کشور سخن گفته می شود. در حقوق اساسی بطور عمده درباره نوع حکومت و تشکیلات و ساختار آن و قوای حاکم بر آن و همچنین درباره ی حقوق مردم درباره تعیین سرنوشت خود از طریق انتخابات گفتگو می شود.

همچنین درباره ی حقوق و آزادی های مردم و رابطه آنها با حکومت و حاکمان سخن به میان می آید. حقوق و آزادی هایی مثل: آزادی عقیده و اندیشه و آزادی مطبوعات در حقوق اساسی مورد بحث قرار می گیرد.

بنابراین باید گفت که در حقوق اساسی مسائل مهم و اصلی و اساسی کشور تعیین و تکلیف می شود. معمولا پایه حقوق اساسی هر کشور ، قانون اساسی آن کشور است. در کشور ایران پایه حقوق اساسی ، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که در سال 1358 از طریق همه پرسی به تصویب ملت رسید. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مسائل اصلی و مهم کشور تعیین و تکلیف شده است. مثلا نوع حکومت جمهوری اسلامی تعیین شده است. از جمله قوای حاکم بر آن، قوای مقننه و قوه مجریه و قوه قضائیه می باشد .

همچنین ملت از طریق شرکت در انتخابات و انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس در تعیین سرنوشت خود مشارکت دارند. همچنین از آزادی عقیده و اندیشه و آزادی مطبوعات سخن گفته شده است. افزون بر این ها در قانون اساسی ، مسائلی مثل دین و مذهب رسمی کشورو زبان رسمی و نوع پرچم تعیین و تکلیف شده اند.

نکته قابل توجه اینمه قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال 1368 مورد بازنگری قرار گرفت و اصلاحاتی در آن انجام شد. از جمله اینکه مقام نخست وزیری حذف شد و اختیارات رئیس جمهور افزایش یافت، مجمع تشخیص مصلحت نظام وارد قانون اساسی شد، شورای عالی قضایی از بین رفت و مقام ریاست قوه قضایی ایجاد گردید. همچنین مقرراتی برای چگونگی بازنگری درقانون اساسی وارد قانون اساسی گردید.

حقوق اداری:

حقوق اداری درباره حقوق و تکالیف ادارات و وزارت خانه ها و دستگاه های دولتی و شهرداری ها و مسائل تقسیمات کشوری بحث می کند. به سخن دیگر حقوق اداری مقرراتی است که حاکم بر روابط مردم با ادارات و وزارت خانه ها و دستگاه های عمومی می باشد. حال اگر این ادارات و وزارت خانه ها و دستگاه های عمومی و دولتی یا کارکنان آنها به حقوق مردم تجاوز کنند ، تکلیف چیست؟

در قانون اساسی، دیوان عدالت اداریپیش بینی شده است که به شکایات مردم از این دستگاه ها رسیدگی می کنند.

وظایف دیوان عدالت اداری عبارتند از :

1- رسیدگی به شکایات مردم از طرز کار ادارات و وزارت خانه ها و دستگاه های عمومی و دولتی و شهرداری ها و ماموران آنها.

توضیح اینکه اگر مردم از طرز کار این دستگاه ها یا کارمندان آنها شکایتی داشته باشند ، می توانند در دیوان عدالت اداری طرح نمایند.

2- تقاضای ابطال آیین نامه و بخش نامه های خلاف قانون دستگاه های فوق الذکر.

اگر هر یک از دستگاه ها آیین نامه یا بخش نامه ای خلاف قانون صادر کنند، هر شخصی می تواند به دیوان عدالت اداری شکایت کرده و ابطال آنها را تقاضا نماید.

3- رسیدگی در مقام تجدید نظرخوهی از احکام قطعی دادگاه های اداری یا مراجع و شوراهای اداری حل اختلاف نظر مثل شورای حل اختلاف کارگر و کارفرما یات شورای حل اختلاف مالیاتی یا کمیسیون ماده 100 شهرداری ها.

توضیح اینکه اگر از دادگاه های اداری یا شوراهای اداری حل اختلاف ، حکمی صادر شده باشد که قطعی شده است ولی شاکی همچنان اعتراض داشته باشد ، می تواند از این حکم از دیوان عدالت اداری تقاضای تجدید نظرخواهی کند.

4- رسیدگی به شکایات استخدامی کارکنان لشگری و کشوری و قضات

اگر کارمندان کشوری یا لشگری یا قضات در خصوص مسائل استخدامی خود شکایتی داشته باشند، می توانند آنرا در دیوان عدالت اداری مطرح کنند.

حقوق مالیه:

حقوق مالیه درباره ی چگونگی تعیین مالیات ها و عوارض و گرفتن آنها از مردم سخن می گویند.

همچنین حقوق مالیه درباره بودجه عمومی کشور و دیوان محاسبات سخن می گویند.

بودجه عمومی کشور، 2 بخش عمده دارد که یکی بخش درآمد ها و دیگری بخش هزینه ها.

در قسمت درآمد ها میزان منابع و درآمد هایی که دولت در سال مالی آینده کسب می کند آورده می شود و در قسمت هزینه ها جاهایی که این درآمد ها باید هزینه و خرج شود ، مشخص می گردد. بودجه عمومی کشور هر سال به صورت لایحه بودجه از سوی دولت تقدیم مجلس می شود و وقتی توسط مجلس تصویب شد ، تقدیم به قانون بودجه عمومی کشور می گردد.

حال اگر هر یک از دستگاه ها یا وزرات خانه ها و دستگاه های حکومتی ، از مقررات بودجه کشور تخلف کردند و آنرا در جای خود مصرف نکردند ، دیوان محاسبات که بخشی از قوه مقننه می باشد و رئیس آن توسط مجلس انتخاب میشود ، به این تخلفات رسیدگی میکند.

حقوق جزا:

حقوق جزا ، مقرراتی است که بر چگونگی مجازات مجرمین از سوی حکومت حاکم است. حکومت مجازات هایی مثل اعدام یا حبس یا شلاق را اعمال می کند. هدف از اعمال این مجازات ها حفظ نظم عمومی و منافع جامعه می باشد. بنابراین موضوع انتقام جویی شخصی نیست. در حقوق جزا برخی جرائم فقط جنبه خصوصی دارند مثل توهین و افتراء . در جرایم خصوصی رسیدگی با شکایت شاکی خصوصی شروع می شود و با گذشت شاکی خصوصی پایان می یابد ولی برخی جرائم دیگر هستند که هم جنبه خصوصی و هم جنبه عمومی دارند مثل : سرقت ، کلاهبرداری ، خیانت در امانت و قتل عمد.

جرائم عمومی هم جنبه خصوصی و هم جنبه عمومی دارند . از جنبه عمومی مربوط به نظم عمومی و منافع جامعه می شود . بنابر این دادستان به نمایندگی از جامعه چنین جرائمی را تحت تعقیب قرار می دهد . در چنین جرایمی اگر شاکی خصوصی گذشت کند ، پرونده مختومه نمی شود بلکه از بعد عمومی جرم رسیدگی ادامه پیدا می کند و متهم مجازات می شود.

در چنین جرایمی ، گذشت شاکی خصوصی می تواند باعث تخفیف مجازات شود ولی نمی تواند پرونده را مختومه کند .

حقوق جزا به 2 شعبه تقسیم می شود:

حقوق جزای عمومی و حقوق جزای اختصاصی که به شرح ذیل بررسی می شود.

حقوق جزای عمومی:

حقوق جزای عمومی ، درباره مسائل کلی که مربوط به تمام جرایم می شود ، سخن گفته می شود. از جمله بررسی می شود که جرم ومجازات چیست ؟ یا اصول حقوق جزا مورد بحث قرار می گیرد و یا بررسی می شود که شریک جرم و مباشر جرم کدام ها هستند.

همچنین درباره ی تخفیف یا افزایش مجازات یا تعلیق مجازات یا آزادی مشروط زندانیان سخن گفته می شود یا درباره ی ارکان و عناصر تشکیل دهنده ی جرم ، سخن گفته می شود که شامل سه عنصر مادی و معنوی و قانونی می باشد.

حقوق جزای اختصاصی:

در حقوق جزای اختصاصی درباره ی تک تک جرایم جداگانه گفت و گو می شود، یعنی هر جرم به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار می گیرد و ویژگی ها و عناصر تشکیل دهنده آن جرم خاص و مجازات آن بیان می گردد. مثلا جرم خاص کلاهبرداری مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد و ویژگی های آن و عناصر تشکیل دهنده ی این جرم مورد مطالعه قرار می گیرد. به عنوان نمونه جرم کلاهبرداری در حقوق جزای اختصاصی به این ترتیب مورد مطالعه قرار می گیرد که ابتدا ویژگی ها و تعریف آن بیان می شود و سپس عنصر مادی و معنوی و قانونی این جرم مشخص می گردد و اگر شرایط و ویژگی های دیگری هم داشته باشد معین و بررسی می شود. به این ترتیب در تعریف کلاهبرداری گفته می شود که کلاهبرداری:

عبارت است از بردن مال دیگری با توسل به وسایل متقلبانه.

این تعریف در واقع بیانگر برخی ویژگی های جرم کلاهبرداری می باشد پس عناصر تشکیل دهنده این جرم مورد مطالعه قرار می گیرند. عنصر مادی این جرم همان اعمالی است که از طریق آن عمل کلاهبرداری انجام می شود و عنصر معنوی آن سوء نیت و قصد مجرمانه ی مرتکب این عمل می باشد و عنصر قانونی آن همان ماده یا موادی است که این عمل را مورد مجازات قرار داده است یا به سنخیت برای آن مجازات تعیین کرده باشد.

برای روشن شدن این عناصر 3 گانه مثالی آورده می شود.

فرض کنید شخصی با جعل کارت اداره ی مالیات خود را مامور مالیاتی معرفی کرده و از یک فروشگاه به عنوان مالیات مبلغی را دریافت می کند. عمل او کلاهبرداری است . عنصر مادی این کلاهبرداری همان جعل کارت و رفتن مامور تقلبی به فروشگاه و گرفتن پول است. عنصر معنوی آن سوء نیت و قصد مجرمانه این شخص می باشد و عنصر قانونی آن همان قانونی است که برای این عمل مجازات تعیین کرده است که همان قانون مجازات مرتکبین ارتشاع و کلاهبرداری سال 67 مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد.

به این ترتیب روشن می شود که در حقوق جزای اختصاصی هر جرم به صورت جداگانه مورد بررسی و مطالعه قرار می گیرد. سایر جرایم نیز به همین ترتیب جدا جدا مورد بررسی قرار می گیرد.

آئین دادرسی کیفری:

مقرراتی است که مربوط به چگونگی رسیدگی به جرایم و مجازات مجرمین است . توضیح اینکه وقتی جرمی واقع می شود و قرار است که مورد رسیدگی قرار گیرد ، بر ای رسیدگی به آن باید یک سلسله مراحل و تشریفات سپری شود که در نهایت منجر به مجازات مجرم گردد که به این مقررات آئین دادرسی کیفری گفته می شود.

مثالی آورده می شود:

فرض کنید یک جرم سرقت واقع شده و برای رسیدگی به آن باید مراحلی سپری گردد از جمله اینکه ابتدا شاکی خصوصی به دادسرا شکایت کند. دادسرا از کلانتری می خواهد بازجویی و تحقیقات اولیه را انجام دهد سپس کلانتری پرونده را به دادسرا باز می گرداند. در دادسرا از متهم بازجویی و تحلیل

می شود و اگر نظر دادسرا مجرمیت متهم باشد ، قرار مجرمیت او را صادر کرده و ضمن صدور کیفرخواست ، پرونده را به دادگاه کیفری ارسال می نماید .

دادگاه کیفری اقدام به بازجویی و بررسی کرده و در صورتی که دلایل را کافی بداند، حکم محکومیت صادر می کند. سپس متهم تقاضای تجدید نظر خواهی می کند که در دادگاه تجدید نظر استان بررسی می شود و اگر این دادگاه حکم را تایید کند این حکم قطعی شده و سپس توسط اجرای احکام به مرحله اجرا درمی آید.

تمام این مراحلی که برای رسیدگی به این جرم سپری شد، مبتنی بر یک سلسله مقرراتی بود که همان آیین دادرسی کیفری می باشد. حال در اینجا لازم است به حقوق جزای نظامی نیز اشاره شود.

حقوق جزای نظامی:

به موجب اصل 172 قانون اساسی رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی نیروهای مسلح در دادگاه های نظامی انجام می شود ولی به جرایم عمومی آنان و به جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند ، در دادگاه های عمومی رسیدگی می شود. به این ترتیب که اگر هر یک از افراد نیروهای مسلح در حین انجام وظیفه مرتکب جرمی شوند، جرم نظامی یا انتظامی تلقی شده و در دادسرا و دادگاه نظامی بررسی می شود. مثلا اگر یک نظامی در حین انجام وظیفه رشوه دریافت کند ،جرم اون نظامی بوده و در دادسرا و دادگاه نظامی بررسی می شود ولی اگر همین شخص در پایان ساعت اداری در خیابان با شخصی درگیر شود و او را با چاقو مجروح کند ، مرتکب یک جرم عمومی شده. زیرا به وظیفه نظامی او ارتباطی ندارد.

بنابراین در دادسرای عمومی رسیدگی می شود. این نکته هم قابل ذکر است که اگر مامورین نیروهای مسلح در مقام ضابط دادگستری مرتکب جرم شوند ، به این جرم آنها نیز در دادسرا و دادگاه عمومی رسیدگی می شود.

منظور از ضابطه دادگستری ، آن دسته از ماموران انتظامی هستند که تحت امر قاضی و مقامات قضایی انجام وظیفه می کنند . حال مثلا اگر قاضی به چنین ماموری دستور دهد که متهم را بازداشت کند و او خودداری نماید ، در اینجا مامور در مقام ضابط دادگستری مرتکب جرم شده است که در این صورت به این جرم او در دادسرای عمومی رسیدگی می شود .

این نکته هم قابل ذکر است که دادگاه نظامی 1 به جرایم بزرگ مثل جرایمی که مجازات آنها اعدام یا بیشتر از 10 سال حبس می باشد ،رسیدگی می کند ولی دادگاه نظامی 2 به جرائم کوچکتر از اینها رسیدگی می کند.

حقوق کار:

مجموعه مقرراتی است که حاکم بر روابط کارگر و کارفرما می باشد و در حقیقت رابطه ی کارگر و کارفرما ، یک رابطه ی خصوصی است. بنابراین به حقوق خصوصی مربوط است. بر همین اساس است که در قانون مدنی که در مواد 514 و 515 به مبحث اجاره ی اشخاص اشاره می کند، می توان رابطه ی کارگر و کارفرما را نیز در آن جای داد؛ یعنی در حقیقت کارفرما کار کارگر را اجاره می کند و به او دستور می دهد ولی با تحولاتی که امروزه ایجاد شده است دیگر نمی توان رابطه ی کارگر و کارفرما را یک رابطه ی خصوصی تلقی کرد زیرا رابطه ی کارگر و کارفرما روی نظم عمومی و منافع جامعه تاثیر گذار است. مثلا اعتراضات و انقلاب های کارگری می تواند حکومت ها را تغییر دهد یا جوامع را دچار آشوب کند.

بر همین اساس دولت ها در رابطه ی کارگر و کارفرما دخالت می کنند و قوانین را برای این رابطه تنظیم می کنند.

در کشور ما بعد از پیروزی انقلاب ، سعی شد قانون کار تازه ای تصویب شود. در این راستا در مجلس و شورای نگهبان اختلاف نظر ایجاد شد. مجلس به نیاز های روز توجه داشت و شورای نگهبان مسائل شرعی را در نظر داشت.

سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام ، قانون کار فعلی را در سال 69 تصویب کرد . به این ترتیب در حال حاضر منابع حقوق کار شامل همین قانون و مصوبات شورای عالی کار و هیئت وزیران و قرارداد های بین المللی وقانون شرکت های تعاونی و نظایر آن می باشد. امروزه حقوق کار به صورت دستوری از طریق قوانین، ساعات کار کارگران، حداقل دستمزد آنها ، مرخصی آنها و نظایر آن را تعیین می کنند.

بنابراین امروزه دیگر رابطه ی کارگر و کارفرما صرفا یک رابطه خصوصی نیست و بنابراین به منافع جامعه و نظم عمومی هم مربوط می شود. به همین جهت حقوق کار را از شعبه های حقوق عمومی تلقی می نمایند.

آئین دادرسی مدنی:

امروزه آئین دادرسی مدنی از شعبه های حقوق عمومی محسوب می شود. نکته قابل توجه اینکه، میان مباحث آئین دادرسی مدنی و حقوق مدنی ترکیب و آمیختگی وجود دارد. به گونه ای که مثلا مباحث مربوط به دلایل اثبات دعوی که مربوط به آئین دادرسی مدنی می باشد در قانون مدنی آمده است و برعکس مباحثی مثل جبران خسارت که از مباحث حقوق مدنی می باشد ، در قانون آئین دادرسی مدنی آمده است.

به همین جهت برخی حقوق دانان ، آئین دادرسی مدنی را از شعبه های حقوق خصوصی تلقی می کنند. با این حال به دلایلی که بیان خواهد شد ، امروزه آئین دادرسی مدنی را از شعبه های حقوق عمومی محسوب می کنند.

در تعریف آئین دادرسی مدنی می توان گفت که آئین دادرسی مدنی ، مجموعه مقرراتی است که چگونگی رسیدگی به تخلفات و دعاوی حقوقی را بیان می کند. به سخن دیگر ، آئین دادرسی مدنی روش رسیدگی به تخلفات حقوقی و دعاوی حقوقی می باشد.

قبلا گفته شد که آئین دادرسی کیفری روش رسیدگی به جرائم و دعاوی کیفری است. برای تفکیک آئین دادرسی مدنی از آئین دادرسی کیفری باید توضیحی درباره جرم و تخلفات حقوقی داده شود.

معمولا جرم دارای ضمانت اجراهای کیفری مثل اعدام یا حبس یا شلاق یا جزای نقدی دارد ولی در تخلفات حقوقی چنین ضمانت اجراهایی وجود ندارد. یعنی اگر شخص مرتکب یک تخلف حقوقی شد ، مجازات کیفری مثل اعدام یا حبس در موردش اعمال نمی شود .

بنابراین اگر شخصی مرتکب تخلف حقوقی شد، به موجب قانون ملزم به انجام کاری یا خودداری از انجام کاری می شود. مثلا فرض کنید اگر فروشنده آپارتمان در وقت مقرر در دفترخانه جهت انتقال سند حاضر نشد، مرتکب یک تخلف حقوقی شده است ولی مرتکب جرم نشده است. به همین جهت است که چون مرتکب جرم نشده است، مجازات کیفری در موردش اعمال نمیشود. در این حالت دادگاه حقوقی متخلف را محکوم می کند که در دفترخانه حاضر شده و سند را به نام خریدار منتقل کند و اگر باز هم خودداری کند، دادگاه به دفترخانه دستور می دهد که سند را منتقل کند.

با توجه به آنچه بیان شد، آن دسته از قوانینی که بطور عمده مربوط به چگونگی رسیدگی به تخلفات حقوقی می باشد، آئین دادرسی مدنی نامیده می شود .

بطور خلاصه می توان گفت که آئین دادرسی مدنی عبارت است از راه مطالبه حق و دفاع از آن.

به دلایل زیر آئین دادرسی مدنی از شعبه های حقوق عمومی محسوب می شود:

1- تمام قوانینی که مربوط به تشکیلات و صلاحیت دادگاه ها می شود ، بخشی از حقوق عمومی است. زیرا این قوانین درباره ی قوه قضائیه که یک نهاد عمومی است ، بحث می کند. این قوانین که همان قوانین آئین دادرسی مدنی می باشند، بخشی از حقوق عمومی تلقی می شوند زیرا درباره تشکیلات و صلاحیت دادگاه ها و بطور کلی قوه قضائیه بحث می کند.

2- تشخیص حق و برقراری عدالت از وظایف دولت است و دولت با استفاده از قوانین آئین دادرسی این وظیفه را انجام می دهد و چون دولت یک نهاد حقوق عمومی است ، بنابراین قوانینی هم که دولت با استفاده از آنها این وظیفه را انجام می دهد ، در زمره حقوق عمومی محسوب می شود.

حقوق داخلی:

حقوق داخلی تمام مجموعه مقرراتی است که داخل یک کشور اعم از قلمرو زمینی و دریائی و هوایی آن اجرا می شود. بنابراین تمام قوانینی که در قلمرو زمینی و هوایی و دریائی یک کشور اعمال می شود ، حقوق داخلی آن کشور نامیده می شود که به آن حقوق ملی نیز گفته می شود. بر این اساس تمام قوانینی که در داخل قلمرو زمینی و دریائی و هوایی کشور اجرا می شود، حقوق داخلی یا حقوق ملی ایران نامیده می شود.

حقوق بین المللی:

حقوق بین المللی ، مجموعه مقرراتی است تنظیم کننده روابط میان کشور ها با یکدیگر و با سازمان های بین المللی و سازمان های بین المللی با یکدیگر و همچنین تنظیم کننده روابط افراد و اتباع کشور های مختلف در صحنه زندگی بین المللی است. حقوق بین الملل دارای شعبه هایی می باشد که به شرح ذیل بررسی می شود:

1- حقوق بین المللی عمومی :

حقوق بین المللی عمومی ، مجموعه مقرراتی است که تنظیم کننده روابط کشور ها با یکدیگر و با سازمان های بین المللی و سازمان های بین المللی با یکدیگر است.

بنابراین حقوق بین المللی عمومی از روابط کشور ها با یکدیگر و با سازمان های بین المللی و نیز روابطی که سازمان های بین المللی با یکدیگر دارند، سخن می گوید.

به موجب ماده 38 اساس نامه ی دیوان بین المللی دادگستری منابع حقوق بین الملل عمومی عبارتند از: عهد نامه های بین المللی و عرف بین المللی و اصول کلی حقوق. یکی ازمباحثی که در حقوق بین الملل عمومی بحث برانگیز می باشد ، موضوع ضمانت اجرا است. برخی معتقدند که در حقوق بین الملل عمومی ، ضمانت اجرا وجود ندارد. یعنی اگر کشوری از مقررات حقوق بین الملل عمومی تخلف کرد، امکان مجازات آن وجود ندارد. در حالیکه در حقوق

داخلی اگر کسی تخلف کند ، مثلا سرقت کند، محاکمه و زندانی می شود ولی در حقوق بین املل عمومی چنین امکانی وجود ندارد .نکته قابل توجه اینکه حقوق داخلی و حقوق بین الملل عمومی از نظر ماهیت و ویژگی با هم فرق می کنند. بنابراین نباید آنها را با هم مقایسه کرد. درست است که ضمانت اجراها در حقوق بین الملل عمومی ناکافی و ناقص تر می باشد ولی باید دانست که حقوق بین الملل عمومی نیز دارای ضمانت اجراهای خاص خود می باشد که بر اساس آنها اگر کشوری از مقررات بین الملل تخلف کرد، مجازات می شود.

به عنوان مثال: اگر کشوری مرتکب جنگ متجاوزکارانه شود ، ممکن است بر اساس فصل 7 منشور سازمان ملل متحد ، شورای امنیت دستور انجام عملیات نظامی علیه کشور متخلف و متجاوز را صادر کند که این یک ضمانت اجرای بسیار مهم می باشد.

به عنوان مثال وقتی صدام حسین به کشور کویت حمله نظامی کرد و آنرا اشغال کرد، شورای امنیت سازمان ملل متحد دستور عملیات نظامی را صادر کرد که به دنبال آن کشور کویت آزاد شد. بنابراین مشاهده می شود در حقوق بین المللی عمومی هم ضمانت اجراهایی وجود دارد که این نمونه آن بود. البته امکان سوء استفاده از حقوق بین الملل عمومی از سوی قدرت های بزرگ وجود دارد. به این ترتیب که هرجا منافع آنها ایجاب کند، مقررات حقوق بین الملل را به خوبی اجرا می کنند و هرگاه منافع آنها ایجاب نکند، از اجرای حقوق بین الملل اغماض می کنند یا آنرا نادیده می گیرند. در هر حال با وجود ضعف هایی که حقوق بین الملل عمومی دارد ، وجود آن بهتر از نبودن آن است زیرا نظم کنونی جهان ناشی از همین مقررات حقوق بین الملل عمومی است.

حقوق بین الملل خصوصی :

حقوق بین الملل خصوصی ، مجموعه مقرراتی است که تنظیم کننده روابط اشخاص و اتباع کشور های مختلف در صحنه زندگی بین المللی می باشد. توضیح اینکه امروزه اتباع کشور های مختلف ، روابط گوناگونی با هم برقرار می کنند . مثلا یک فرانسوی با یک انگلیسی ازدواج می کند یا یک ایرانی خانه ای را که یک آلمانی در کشور سوئیس دارد ، از او خریداری می کند. در چنین مواردی ، اتباع کشورهای مختلف با هم روابط حقوقی برقرار می کنند و لازم است که یک سلسله قوانینی حاکم بر روابط این افراد در صحنه زندگی بین المللی حاکم باشد. مقرراتی که چنین روابطی را میان اتباع کشور های مختلف در صحنه زندگی بین الملل تنظیم می کند ، حقوق بین الملل خصوصی نامیده می

شود. در حقوق بین الملل خصوصی ، بطور عمده 3 مبحث بررسی می شود. یکی مبحث تابعیت است. در مبحث

تابعیت بررسی می شود که یک شخص با چه شرایطی می تواند تابعیت کشوری را بدست آورد یا با چه شرایطی می تواند تابعیت کنونی خود را ترک نماید. در تعریف تابعیت آمده است که تابعیت یک رابطه سیاسی و حقوقی و معنوی است که یک فرد را به دولت معینی پیوند می دهد.

یکی از موضوعات دیگری که بررسی می شود موضوع حقوق و تکالیف بیگانگان است. مثلا اگر یک بیگانه در ایران حضور داشته باشد از یک سو بررسی می شود که دارای چه حقوقی می باشد و از سوی دیگر تکالیف او مشخص می گردد. موضوع سومی که بررسی می شود ، موضوع تعارض قوانین است. تعارض قوانین وقتی ایجاد می شود که یک رابطه حقوق خصوصی به علت دخالت یک یا چند عنصر خارجی به بیش از یک کشور ارتباط پیدا می کند.

در چنین مواردی موضوع تعارض قوانین مطرح می شود. مثلا اگر زن و شوهر فرانسوی که در ایران اقامت دارند، در دادگاه ایران دعوی طلاق مطرح کنند، با یک موضوع تعارض قوانین روبه رو می شویم. زیرا در این رابطه حقوق یک عنصر خارجی که همان تابعیت فرانسوی آنها می باشد در اینجا دخالت دارد. در این حالت 2 پرسش مطرح می شود: یکی اینکه دادگاه صالح کدام است، یعنی آیا دادگاه ایران صالح برای رسیدگی می باشد چون دعوی در دادگاه ایران مطرح شده است یا دادگاه فرانسه صالح می باشد چون این 2 نفر تابعیت فرانسوی دارند. بر اساس قوانین ایران و رویه دادگاه ها ، دادگاه های ایران صالح برای رسیدگی می باشند .

پرسش دومی که مطرح می شود ، اینست که دادگاه ایران در این دعوی قانون کدام کشور را اعمال می کند. آیا قانون طلاق فرانسه را باید اجرا کند چون این 2 نفر فرانسوی هستند یا باید قانون طلاق ایران را اجرا کند چون که این 2 نفر در ایران دعوی خود را اقامه کردند. در این باره ماده 7 قانون مدنی مقرر می کند که اتباع بیگانه ی مقیم ایران از حیث احوال شخصیه و اهلیت و حقوق ارثیه تابع قانون ملی خود می باشند. بنابراین چون طلاق از مصادیق احوال شخصیه می باشد ، بنابراین دادگاه ایران قانون طلاق فرانسه را صالح دانسته و اجرا می کند.

حقوق جزای بین المللی:

حقوق جزای بین المللی درباره ی قلمرو اجرایی قوانین کیفری یک کشور گفتگو می شود. یعنی بررسی می شود که قوانین جزایی یک کشور در چه قلمرویی اجرا می گردد.

برا اساس یک قاعده کلی قوانین جزایی یک کشور در تمام قلمرو آن اعم از زمینی و هوایی و دریایی اعمال می گردد. بر این اساس حتی اگر یک بیگانه در داخل ایران مرتکب جرم شود ، بر اساس قوانین جزای ایران محاکمه و مجازات می شود. این نکته هم قابل ذکر است که اگر یک ایرانی در خارج از کشور مرتکب برخی جرایم خاص شود ، از جمله جرایم ضد امنیت ملی مثل جاسوسی ، هر گاه در ایران یافت شود ، طبق قوانین ایران محاکمه و مجازات می شود.

گاهی ممکن است شخصی در ایران مرتکب جرم شده و به یک کشور خارجی مثلا پاکستان فرار کند یا شخصی در پاکستان مرتکب جرم شده و به ایران فرار کند در اینجا موضوع استرداد مجرمین به کشور محل وقوع جرم مطرح می شود. در این حالت اگر میان 2 کشور قرارداد استرداد مجرمین وجود داشته باشد که میان ایران و پاکستان وجود دارد، طرفین مجرمین را به یکدیگر تحویل می دهند.

حقوق بین الملل جزایی:

حقوق بین الملل جزایی ، درباره ی جرایم بین المللی و مجازات مجرمین بین المللی سخن گفته می شود. از جمله جرایم بین المللی عبارتند از: جنگ تجاوزکارانه ، جرایم جنگی ، جرایم علیه بشریت ، دزدی دریایی ، هواپیماربایی ، قاچاق بین المللی مواد مخدر.

سابقه شکل گیری حقوق بین الملل جزایی به پس از جنگ جهانی دوم باز می گردد. در این زمان جنایت کاران جنگی آلمانی در دادگاه نورنبرگ محاکمه و مجازات شدند. در دادگاه توکیو نیز ، جنایت کاران جنگی ژاپنی، محاکمه و مجازات شدند. در سال های اخیر نیز، دیوان بین الملل رسیدگی به جرایم ارتکابی در یوگوسلاوی سابق تشکیل شد که به جرایمی که علیه مردم بوسنی اتفاق افتاد ، رسیدگی می کرد.

دادگاه هایی که بیان شد ، موقتی بوده و هستند. بنابراین لازم بود که یک دادگاه بین المللی دائمی برای این امر تشکیل شود در همین راستا بود که دیوان بین المللی کیفری به وجود آمد که دائمی بوده وبه جرایم بین المللی رسیدگی می کنند. در خصوص رسیدگی به جرایم بین المللی ، یک اصل مهم وجود دارد و آن اصل صلاحیت جهانی در جرایم بین المللی می باشد. به موجب این اصل تمام کشور ها صلاحیت رسیدگی به جرایم بین المللی را دارند به شرط اینکه در قوانین داخلی خود چنین صلاحیتی را برای دادگاه های خود پیش بینی کرده باشند و برای این جرایم مجازات تعیین کرده باشند.

منابع حقوق:

منابع حقوق عبارتند از: 1- قانون 2- عرف 3- رویه قضایی 4- عقاید علمای حقوق

قانون نخستین و مهم ترین منبع حقوق است. بنابراین اگر سایر منابع با قانون تعارض پیدا کند ، قانون مقدم خواهد بود از آنجاییکه منبع نخست یعنی قانون باید بصورت مفصل بررسی شود ، لذا ابتدا سه منبع دیگر بررسی شده و منبع نخست یعنی قانون پس از آنها بصورت مفصل بررسی می شود.

عرف:

در تعریف عرف گفته شده است که اعمال و رفتاری است که در طول زمان تکرار شده و در نزد وجدان حقوقی جامعه نسبت به آن نوعی احساس الزام ذهنی به وجود آمده است. این عرف دارای 2 عنصر مادی و معنوی می باشد. عنصر مادی همان اعمالی است که در طول زمان تکرار می شود. عنصر معنوی همان احساس الزام ذهنی است که مردم خود را ملزم به پیروی از عرف می دانند.

برای روشن شدن این موضوع مثالی آورده می شود:

فرض کنید در قوانین ما مشخص نشده باشد که هزینه حمل کالا با خریدار است یا فروشنده. حال اگر یک تاجر شیرازی به بازار آهن تهران آمده و مقداری آهن آلات خریداری نماید و در موقع حمل کالا اختلاف شود که هزینه حمل کالا با خریدار است یا فروشنده و این اختلاف به دادگاه ارجاع داده شود ، دادگاه کارشناس تعیین کرده و از می خواهد که به بازار آهن تهران رفته و مشخص کند که بر اساس عرف هزینه حمل کالا با کدام یک است. فرض کنید کارشناس نظر می دهد هزینه حمل کالا با خریدار است در اینجا دادگاه عرف را به عنوان منبع حقوق ملاک قرار داده و حکم می دهد که هزینه ی حمل کالا بر عهده خریدار است.

رویه قضایی:

رویه قضایی ، روش هایی است که در دادگاه های کشور در خصوص مسائل خاص متداول شده است.

عقاید علمای حقوق:

عقاید دانشمندان حقوق ، منبع غیر مستقیم حقوق است. علما و اساتید حقوق از طریق کتاب ها و مقالات و نشریات و تدریس در دانشگاه ها و مراکز علمی عقاید حقوقی خود را منتشر می کنند و به دنبال آن وکلا و قضات و حقوق دانان و سیاست مداران و نمایندگان مجلس و دیگران تحت تاثیر علمای حقوق قانون خاصی را تصویب کنند ، در اینجا به صورت غیر مستقیم منبع حقوق تلقی می شوند.

قانون :

اولین و مهم ترین منبع حقوق است . بنابراین اگر سه منبع دیگر یعنی عرف و رویه قضایی و عقاید علمای حقوق با قانون تعارض پیدا کند ، قانون مقدم است. به جهت اینکه قانون مهم ترین منبع حقوق محسوب می شود، به صورت مفصل به شرح ذیل بررسی می شود:

معنا و مفهوم عام و خاص قانون:

قانون در معنای عام شامل تمام مقرراتی می شود که توسط نهاد های صالح حکومتی وضع می گردد بنابراین در این معنا هم مقرراتی که توسط قوه مقننه و مجلس تصویب می شود و هم مقرراتی که توسط قوه مجریه تصویب می شود از جمله تصویب نامه ها و بخشنامه های اداری نیز قانون محسوب می شود ولی در معنای خاص قانون شامل مقرراتی می شود که توسط قوه مقننه وضع می شود یا از طریق همه پرسی به وجود می آید.

طبقه بندی قوانین: قوانین را از جهات گوناگون طبقه بندی می نمایند . گاهی طبقه بندی قوانین از جهت سلسله مراتب می باشد که به شرح ذیل بیان می شود:

طبقه بندی قوانین از جهت سلسله مراتب:

طبقه بندی قوانین از جهت سلسله مراتب به شرح ذیل است: 1- قانون اساسی 2- قوانین عادی 3- مصوبات قوه مجریه اعم از آئین نامه ها و بخشنامه ها و سایر مصوبات هیئت وزیران یا وزیران یا استانداران یا هر یک از مقامات قوه مجریه.

نکته قابل توجه اینکه میان مصوبات خود قوه مجریه نیز سلسله مراتب وجود دارد به این ترتیب که مثلا مصوبات یک وزیر یا یک استاندار نباید مخالف با مصوبات هیئت وزیران باشد . نکته مهم درباره ی سلسله مراتب این قوانین آنست که قوانین دسته پایین تر نباید مخالف با قوانین دسته بالاتر باشد. بنابراین قوانین عادی نباید مخالف با قوانین اساسی باشند و مصوبات قوه مجریه نیز نباید مخالف با قوانین عادی باشد.

قانون اساسی:

بالاترین و مهم ترین قانون از جهت سلسله مراتب است. بنابراین قوانین دسته پایین تر یعنی قوانین عادی و مصوبات قوه مجریه نباید مخالف آن باشند. برای شناسایی قانون اساسی از سایر قوانین 2 معیار بیان شده است که به شرح ذیل می باشد:

الف) معیار ماهوی(ماهیتی):

بطور کلی معمول است که مسائل اصلی و مهم یک کشور در قانون اساسی آورده می شود . بر اساس این معیار بررسی می شود که محتوای قانون اساسی چیست اگر در قانون به مسائل اصلی و مهم کشور پرداخته شده باشد ، به آن قانون اساسی گفته می شود. با این حال در برخی موارد مسائل کم اهمیت تر هم در قانون اساسی کشور ها آورده می شود که در اینضورت دیگر با معیار ماهیتی نمی توان قانون اساسی را از سایر قوانین شناسایی کرد. بنابراین از معیار دیگری هم استفاده می شود و آن معیار ظاهری یا شکلی است.

ب) معیار ظاهری یا شکلی:

بر اساس این معیار به مراحل و تشریفات وضع قانون توجه می شود. معمولا مراحل و تشریفات وضع قانون اساسی پیچیده و گسترده است. بر اساس این معیار اگر برای وضع یک قانون مراحل و تشریفات پیچیده و زیادی وجود داشته باشد ، آنرا قانون اساسی می نامند. توضیح اینکه معمولا تصویب قوانین عادی در مجلس تشریفات کمتری دارد و لغو این قوانین نیز به سادگی انجام می شود. در حالیکه هم تصویب قانون اساسی و هم تغییر و اصلاح آن مراحل پیچیده و زیادی دارد.

قوانین عادی:

شامل مصوبات مجلس و نتایج همه پرسی می شود. به موجب اصل 58 قانون اساسی وظیفه قانون گذاری با کجلس است با این حال در اصل 59 قانون اساسی اجازه ی همه پرسی یعنی نظر خواهی مستقیم از مردم هم داده شده است. در زیر مجموعه ی قوانین عادی باید به قوانین آزمایشی کمیسیون های داخلی مجلس نیز اشاره می شود که به شرح ذیل بیان می گردد.

قوانین آزمایشی کمیسیون های داخلی مجلس:

گاهی ممکن است نیاز باشد قانونی به سرعت تصویب شود و اگر قرار باشد مجلس این کار را انجام دهد ، زمان زیادی سپری می شود به همین جهت در چنین مواردی مجلس به قوه مجریه یا کمیسیون

های خاص اجازه قانونگذاری می دهد. قوانینی که قوه مجریه با اجازه مجلس تصویب می کند ، تصویب نامه قانونی نامیده می شود. این موضوع که مجلس قانون گذاری را به قوه مجریه یا کمیسیون های دیگری واگذار کند با انتقاد حقوقدانان روبه رو شده است که این انتقادات عبارتند از: اینکه این امر مخالف با اصل تفکیک قوا می باشد، زیرا بر اساس اصل تفکیک قوا وظیفه قانون گذاری با مجلس است و قوه مجریه وظیفه اجرای قانون را بر عهده دارد و حق ندارد قانون گذاری کند. از سوی دیگر نمایندگی و قانون گذاری برای نمایندگان یک حق محسوب نمی شود بلکه یک وظیفه است که مردم بر عهده آنها گذاشته اند.

بنابراین نمی توانند آن را به شخص یا گروه دیگری واگذار کنند. از سوی دیگر مردم نمایندگان مجلس را با توجه به ویژگی های شخصیتی و اخلاقی خود آنها انتخاب کرده اند. بنابراین آنها نمی توانند قانون گذاری را به شخص یا گروه دیگری واگذار نمایند. بر همین اساس است که در ابتدای اصل 85 قانون اساسی آمده است که سمت نمایندگی، قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست و مجلس نمی تواند قانون گذاری را به شخص یا گروه دیگری واگذار کند.

با اینحال ممکن است گاهی ضرورت ایجاب کند که یک قانون به سرعت تصویب شود ، به همین جهت در ادامه اصل 85 قانون اساسی آمده است که مجلس می تواند در موارد ضروری قانون گذاری را به کمیسیون های داخلی خود واگذار کند که در اینصورت مصوبات کمیسیون های داخلی مجلس قوانین آزمایشی و موقتی خواهند بود. یعنی این قوانین به صورت آزمایشی و در مدتی که خود مجلس تعیین می کند، اجرا می شود. مثلا ممکن است مجلس مدت آنرا 5 سال تعیین کرده باشد. در این صورت پس از پایان این مدت اعتبار قوانین آزمایشی پایان می یابد مگر اینکه مجلس مدت اجرای آن را تمدید نماید. به هر حال در موارد محدودی مجلس می تواند اجازه ی قانون گذاری را به کمیسیون های داخلی خود واگذار کند یا تصویب مقررات اساس نامه ی سازمان ها و شرکت ها و موسسات وابسته به دولت را به قوه مجریه واگذار نماید.

نکته مهم اینکه از این شیوه نباید زیاد استفاده شود چون تجربه ثابت کرده است قوانینی که با عجله تصویب می شوند ، ناپخته بوده و چون کار کارشناسی دقیقی معمولا روی آنها نمی شود ، نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه ممکن است مشکلات دیگری را هم ایجاد نماید.

حال که این موضوع بررسی شد ، خوب است نتایج همه پرسی که یکی از مصادیق قوانین عادی محسوب می شود نیز مورد بررسی قرار گیرد.

نتایج همه پرسی:

نتایج همه پرسی یکی از مصادیق قوانین عادی محسوب می شود. به موجب اصل 58 قانون اساسی اصولا وظیفه قانون گذاری با مجلس است. با اینحال به موجب اصل 59 قانون اساسی اجازه داده شده است که مردم به طور مستقیم از طریق همه پرسی نیز نظر خود را بیان کرده و قانون گذاری نمایند.

اصل 59 قانون اساسی مقرر کرده است که در مسائل بسیار مهم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ممکن است قانون گذاری از طریق همه پرسی یا مراجعه به آرای عمومی انجام شود که در اینصورت برای انجام همه پرسی تصویب دو سوم کل نمایندگان مجلس لازم است البته پس از آن لازم است به موجب اصل 110 قانون اساسی فرمان همه پرسی از سوی رهبری صادر شود مثلا ممکن است حکومت تصمیم بگیرد برقراری رابطه سیاسی با آمریکا را به همه پرسی گذارد تا مردم نظر خود را اعلام کنند. انجام همه پرسی مخالفان و موافقانی دارد که دلایل هر کدام بیان می شود.

دلایل مخالفان همه پرسی:

1- مخالفان می گویند مسائل حقوقی و سیاسی دقیق و پیچیده هستند و چه بسا ممکن است با تبلیغات مردم را فریب داده و گمراه نمایند و مردم انتخاب اشتباهی کنند. اینها می گویند مردم قادر به تشخیص منافع واقعی خود نیستند. بنابراین بهتر است مردم نمایندگان مجلس را انتخاب کنند تا نمایندگان از طرف آنها قانون گذاری کنند. چنانکه دانشمند فرانسوی مونتسکیو می گوید: مردم توانایی تشخیص منافع واقعی خود را ندارند ولی توانایی شناسایی نمایندگان شایسته را دارند.

2-مخالفان می گویند ممکن است با تبلیغات مردم را فریب داده و از طریق همه پرسی یک حکومت استبدادی ایجاد شود . از سوی دیگر موافقان همه پرسی این دلایل را قطعی ندانسته و به آن پاسخ می دهند.

دلایل موافقان همه پرسی:

1- موافقان می گویند درست است که مردم عادی توانایی تشخیص مسائل دقیق و جزئی حقوقی و سیاسی را ندارند ولی هر ملتی بطور کلی می تواند تشخیص دهد که نتیجه یک برنامه یا سیاست خوب است یا بد.

مثلا درست است که همه مردم اقتصاد دان نیستند ولی بطورکلی می دانند که مثلا اگر سیب و پرتقال به خارج کشور صادر شوند ، به علت کمبود در داخل قیمت آن افزایش می یابد.

2- در هر جامعه متخصصین و کارشناسانی در حوزه های مختلف وجود دارند که می توانند از طریق رسانه ها به مردم در خصوص موضوع همه پرسی آگاهی داده و آنها را در انتخاب درست یاری نمایند.

3- اگر چه ممکن است در موارد استثنایی با فریب مردم از طریق همه پرسی، استبداد ایجاد شده باشد ولی این امر صرفا جنبه استثنایی دارد و چگونه می توان تصور کرد که همه پرسی که مظهر آزادی است ، خود سبب از بین رفتن آزادی شود. نتیجه بحث اینکه نمی توان گفت همه پرسی به طور مطلق خوب است یا بد ، بلکه این امر نسبی است و به چگونگی اجرای آن بستگی دارد.

بنابراین اگر همه پرسی در جای خود و به نحو درست انجام شود، خوب است در غیر اینصورت ممکن است زیانبار باشد. این نکته هم قابل ذکر است که معمولا در همه پرسی مردم با عبارت بلی یا خیر جواب می دهند که این امر سبب می شود نتوانند نظر خود را بیان کنند. بنابراین بهتر است قانون گذاری توسط مجلس انجام شود و در موارد محدود و لازم از همه پرسی استفاده شود.

نکته: به موجب ماده 9 قانون مدنی مقررات عهد نامه هایی که بر طبق قانون اساسی میان دولت ایران و سایل دولت ها منعقد می گردد ، در حکم قانون است. همچنین به موجب اصل 77 قانون اساسی تمام عهد نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس برسد. در نتیجه وقتی عهد نامه در مجلس تصویب شد ، تبدیل به قانون داخلی می شود.

مصوبات قوه مجریه:

از جهت سلسله مراتب در مرتبه سوم قرار دارد یعنی پس از قانون اساسی و قوانین عادی قرار می گیرد. منظور از مصوبات قوه مجریه ، تمام مقرراتی است که از سوی قوه مجریه اعم از هیئت دولت یا وزیران یا استانداران یا هر یک از مقامات دیگر قوه مجریه وضع می شوند. مصوبات قوه مجریه ممکن است نام های گوناگونی مثل تصویب نامه ، آئین نامه ، بخشنامه و مانند آن را داشته باشد. در خصوص مصوبات قوه مجریه لازم است که به آئین نامه های اجرایی و آئین نامه های مستقل اشاره شود.

آئین نامه های اجرایی آنهایی هستند که مربوط به اجرای یک قانون می شوند و چگونگی و جزئیات اجرای یک قانون را بیان می کنند. توضیح اینکه گاهی ممکن است مجلس قانونی را تصویب کند ولی بدلیل کمی وقت یا هر دلیل دیگری جزئیات قانون یا چگونگی اجرای آن را بیان نکند و از وزیر یا دستگاهی که موظف به اجرای این قانون است ، بخواهد که آئین نامه اجرای این قانون را تصویب کند.

یا به عبارت دیگر جزئیات این قانون و چگونگی اجرای آنرا مشخص کند. در اینصورت آن وزیر یا مقام قوه مجریه آئین نامه اجرایی این قانون را تصویب می کند. برای روشن شدن موضوع مثالی آورده می شود:

فرض کنید مجلس قانونی تصویب می کند و به موجب آن اجازه واردات اتومبیل را می دهد و در ضمن همین قانون از وزیر بازرگانی می خواهد که آئین نامه اجرایی این قانون را تهیه و تصویب کند. در اینصورت وزیر بازرگانی این آئین نامه را تصویب می کند و در ضمن آن جزئیات اجرای این قانون و همچنین چگونگی اجرای آن را بیان و مشخص می کند. مثلا در این آئین نامه اجرایی آورده می شود که وارد کنندگان اجازه واردات خودرو هایی را دارند که استاندارد زیست محیطی آنها یورو5 باشد. جایی مقرر می کند هر وارد کننده فقط می تواند 1000 دستگاه وارد کند. با توجه به آنچه بیان شد، روشن می شود که آئین نامه اجرایی مربوط به اجرای یک قانون بوده و چگونگی اجرای یک قانون را بیان کرده و جزئیات را تعیین می کند.

در مقابل آئین نامه مستقل وجود دارد. توضیح اینکه قوه مجریه اعم از هیئت دولت و سایر اعضای آن برای اننجام وظایف قانونی خود و در راستای اختیاراتی که دارند ، گاهی لازم می دانند که مقرراتی وضع کنند. به چنین مقرراتی آئین نامه مستقل می گویند.

بنابراین چنین آئین نامه ای مربوط به اجرای قانون خاصی نمی شود. به همین جهت به آن آئین نامه مستقل می گویند. نکته مهمی که درباره مصوبات قوه مجریه وجود دارد اینست که چون این مصوبات از نظر سلسله مراتب پایین تر از قوانین مجلس می باشند، بنابراین نباید مخالف با قوانین مجلس باشند. حال اگر مصوبات قوه مجریه مخالف با قوانین مجلس باشد، رئیس مجلس آنها را برای تجدید نظر به هیئت وزیران ارسال می کند.

تفاوت قانون با آئین نامه و تصویب نامه:

2 تفاوت مهم دارد که عبارتند از:

1- قانون توسط مجلس یا قوه مقننه وضع می شود و تشریفات تصویب آن بیشتر است ولی آئین نامه ها و تصویب نامه ها توسط قوه مجریه وضع می شوند و مراحل و تشریفات تصویب آنها نیز کمتر است.

2- قانون حاکم بر تمام مردم و سازمان های دولتی است وقتی قانون توسط مجلس وضع شده، هیچ مقام و مرجع دیگری حق لغو آن را ندارد مگر اینکه خود مجلس آنرا به صورت آشکار یا ضمنی لغو کند یا توسط قانون اساسی که بالاتر است لغو شود.

نکته مهم اینکه آئین نامه ها و تصویب نامه ها پایین تر از قانون بوده و بنابراین نباید مخالف با قانون مجلس باشند و اگر مخالف باشند، به موجب اصل 170 قانون اساسی دادگاه ها باید از اجرای آنها خودداری کند. همچنین هر شخص می تواند ابطال چنین آئین نامه ها و تصویب نامه های مخالف قانون را از دیوان عدالت اداری تقاضا نماید.

مراحل وضع قانون:

عبارتند از: 1- تصویب قانون 2- امضای قانون 3- انتشار قانون

هر کدام به شرح ذیل بررسی می شود:

1- تصویب قانون:

به موجب اصل 58 قانون اساسی اصولا قانون گذاری وظیفه مجلس است بنابراین قانون توسط مجلس یا همان قوه مقننه تصویب می شود. پیشنهاد یا پیش نویس متن اولیه قانون معمولا از 2 روش به مجلس تقدیم می شود: یکی از طریق لایحه و دیگری از طریق طرح نمایندگان. لایحه آن پیش نویس قانون است که از سوی قوه مجریه و هیئت دولت به مجلس تقدیم می شود. طرح آن پیش نویسی است که از سوی نمایندگان مجلس به مجلس داده می شود. برای اینکه طرح در مجلس پذیرفته شود ، لازم است که دستکم 15 نماینده آنرا امضاء کنند.

این نکته هم لازم به ذکر است که شورای شهر و شهرستان و استان و شورای عالی استان ها نیز می توانند به مجلس طرح ارائه نمایند . البته معمولا این طرح ها از طریق کمیسیون شوراهای مجلس وارد چرخه بررسی می شود. پس از اینکه لایحه یا طرح به مجلس داده شد، در صحن علنی مجلس بررسی و رای گیری و تصویب می شود. به موجب اصل 69 قانون اساسی جلسات مذاکرات مجلس باید علنی باشد و از طریق رادیو پخش مستقیم و از طریق روزنامه رسمی منتشر شود. پس از توصیب طرح یا لایحه در مجلس مصوبه مجلس باید به شورای نگهبان فرستاده شود تا از جهت عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی بررسی شود. در اینباره اصل 94 قانون اساسی مقرر کرده است که کلیه مصوبات مجلس به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است مصوبه مجلس را حداکثر ظرف مدت 10

روز از جهت انطباق با شرع و قانون اساسی بررسی کند. اگر مصوبه مجلس مغایر با شرع یا قانون اساسی بود، آنرا جهت تجدید نظر به مجلس باز می گردانند و در غیر اینصورت مصوبه قابل اجراست.

بنابراین با توجه به این اصل و با عنایت به سایر اصول قانون اساسی باید گفت که شورای نگهبان بررسی می کند که مصوب مجلس مغایر با شرع و قانون اساسی نباشد. درباره اصل 94 قانون اساسی نیز نوعی سهل انگاری اتفاق افتاده است که باید توضیح داده شود.

در این اصل آمده است که شورای نگهبان بررسی می کند که مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی انطباق داشته باشد که این امر نوعی سهل انگاری تلقی می شود زیرا از همین اصل و همچنین از اصول دیگر قانون اساسی در خصوص وظایف شورای نگهبان فهمیده می شود که شورای نگهبان بررسی می کند که مصوبات مجلس مخالف با شرع و قانون اساسی نباشد نه اینکه منطبق با شرع و قانون اساسی باشد. در تفاوت عدم مغایرت و انطباق توضیحی لازم است.

وقتی گفته می شود مصوبات مجلس باید مطابق با شرع و قانون اساسی باشد معنای آن اینست که شورای نگهبان باید بررسی کند که مصوب مجلس منطبق با مقررات قانون اساسی و موازین شرعی باشد. یعنی شورای نگهبان باید درباره موضوع آن قانون مجلس هم در قانون اساسی مطلبی پیدا کند و هم در شرع تا بتواند این مصوب مجلس را بر آنها تطبیق دهد و بتواند تایید نماید. اگر در قانون اساسی یا شرع درباره موضوع مطلبی وجود نداشته باشد، شورای نگهبان نمی تواند مصوب مجلس را بر آنها تطبیق دهد. در نتیجه نمی تواند آنرا تایید نماید ولی اگر عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی مطرح باشد درا ینصورت اگر درباره ی آن قانون یا مصوب مجلس در قانون اساسی و یا در شرع مطلبی وجود نداشته باشد ، آن مصوب را تایید می کند زیرا کافیست که مصوب مجلس مغایر با شرع و قانون اساسی نباشد تا شورای نگهبان آنرا تایید کند. بنابراین لزومی ندارد که مصوب مجلس منطبق با شرع و قانون اساسی باشد. مثلا فرض کنید در مجلس قانونی درباره مقررات راهنمایی و رانندگی تصویب شود ، اگر قرار باشد شورای نگهبان این مصوب را با قانون اساسی و موازین شرعی تطبیق دهد آنرا تایید نمی کند زیرا در قانون اساسی و در شرع درباره مقررات راهنمایی و رانندگی مطلبی وجود ندارد تا این مصوب را با آنها تطبیق نماید ولی اگر عدم مغایرت مورد نظر باشد ، در اینصورت مصوب را تایید می کند زیرا مخالف با شرع و قانون اساسی نیست و لزومی ندارد که منطبق بر قانون و شرع باشد.

حال که این موضوع روشن شد باید گفت که اگر شورای نگهبان مصوب مجلس را تایید کرد ، کار تمام است ولی اگر آن را مخالف قانون اساسی یا شرع دانست به مجلس باز می گرداند تا اصلاح کند. حال اگر مجلس بر نظر خود پافشاری کرد و نظر شورای نگهبان را نپذیرفت، میان مجلس و شورای نگهبان اختلاف ایجاد می شود. در اینصورت مصوب به موجب اصل 112 قانون اساسی به مجمع

تشخیص مصلحت نظام فرستاده می شود تا موضوع حل و فصل شود. مجمع تشخیص مصلحت نظام نظر مجلس یا شورای نگهبان را تایید می کند و کار تمام می شود. این نکته هم قابل ذکر است که مجمع تشخیص مصلحت نظام حق قانون گذاری ندارد و در موضوع گفته شده فقط می تواند اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس را حل کند.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود اینست که آیا لازم است که نتایج همه پرسی هم به شورای نگهبان فرستاده شود تا از جهت عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی بررسی شود؟

در این باره 2 نظر وجود دارد. برخی معتقدند که به موجب اصل 91 قانون اساسی نیازی نیست که نتایج همه پرسی به شورای نگهبان فرستاده شود. این گروه معتقدند در اصل 91 قانون اساسی آمده است که مصوبات مجلس به شورای نگهبان فرستاده می شود ولی درباره اینکه نتایج همه پرسی نیز به شورای نگهبان فرستاده شود سخنی به میان نیامده است. بنابراین این گروه نتیجه می گیرند به موجب اصل 91 قانون اساسی نیازی نیست که نتایج همه پرسی به شورای نگهبان فرستاده شود. در مقابل گروه دیگری با استناد به اصل 4 قانون اساسی معتقدند که نتایج همه پرسی هم باید به شورای نگهبان فرستاده شود تا از جهت عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی بررسی شود. در اصل 4 قانون اساسی امده است که کلیه قوانین مدنی و جزائی و مالی و فرهنگی و نظایر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این گروه استدلال می کنند که اصل 4 قانون اساسی عام و کلی می باشد و تمام قوانین را شامل می شود و از آنجایی که نتایج همه پرسی هم قانون محسوب می شود در نتیجه باید مانند سایر قوانین به شورای نگهبان فرستاده شود. از آنچه بیان شد می توان نتیجه گرفت که قانون اساسی در این باره چندان روشن نیست و امکان تفسیر های گوناگونی از آن وجود دارد. بنابراین بهتر است اگر قرار شد روزی اصلاحاتی در قانون اساسی انجام شود ، تکلیف این موضوع به صراحت روشن گردد ولی تا آن زمان بهتر است برای اینکه مشکلی ایجاد نشود و شورای نگهبان در مقابل نظر و رای ملت قرار نگیرد قبل از انجام همه پرسی نظر موافق شورای نگهبان جلب شود.

2- امضاء قانون:

پس از اینکه قانون تصویب شد ، لازم است توسط رئیس جمهور امضاء شود. درباره دلیل امضا قانون توسط رئیس جمهور گفته شئه است که این امر از یک سور مبتنی بر اصل استقلال قوا می باشد یعنی بر اساس این اصل قانونگذاری با قوه مقننه است و قوه مجریه اجرا کننده قانون است. حال برای اینکه قانون توسط قوه مجریه و ارکان آن اجرا شود لازم است رئیس جمهور آنرا امضا کند . در حقیقت رئیس جمهور با امضا قانون دستور اجرای آن را صادر می کند . از سوی دیگر به موجب اصل 113

قانون اساسی مسئولیت اجرای قانون اساسی با رئیس جمهور است. حال وقتی رئیس جمهور قانون را امضا می کند به معنای آنست که تایید می کند که قانون با رعایت تشریفات و مقررات قانون اساسی تصویب شده است .

نکته قابل توجه اینکه به موجب اصل 123 قانون اساسی امضاء قانون از سوی رئیس جمهور اجباری است . در ماده 1 قانون مدنی آمده است رئیس جمهور باید قانون را امضا کرده و ظرف مدت 5 روز برای اجرا ابلاغ نماید. حال اگر رئیس جمهور از امضاء قانون خودداری کند ، رئیس مجلس به روزنامه رسمی دستور می دهد که ظرف مدت 72 ساعت قانون را منتشر نماید. این نکته هم قابل ذکر است که رئیس جمهور قانون را امضا می کند نه مصوبه ناقص مجلس را. قانون آن مصوبه مجلس است که در تصویب آن تشریفات و مقررات قانون اساسی رعایت شده باشد و اگر رعایت نشده باشد ، یک مصوبه ناقص است و رئیس جمهور هیچ تکلیفی به امضاء آن ندارد.

3- انتشار قانون:

پس از اینکه قانون امضا شد ، لازم است در روزنامه رسمی منتشر شود. پس از اینکه پانزده روز از انتشار آن گذشت ، برای تمام مردم حتی ایرانیان خارج از کشور نیز لازم الاجرا می باشد. در این باره برخی اشکال گرفته اند که ممکن است بسیاری از مردم از قانون اطلاع پیدا نکنند. حال اگر افرادی از قانون اطلاع ندارند از آن تخلف کنند و مجازات شوند ، این امر ناعادلانه است هر چند استدلال تا حدودی درست است ولی باید دانست که مسائل اجتماعی و نظم عمومی جامعه ایجاب می کند که قانون گذار این تکلف را تعیین کند یعنی اینکه پس از انتشار قانون در روزنامه رسمی و گذشتن 15 روز دیگر از هیچ کسی ادعای جهل به قانون پذیرفته نمی شود و فرض بر اینست که همه از قانون اطلاع دارند.

توضیح اینکه اگر قرار باشد قانون زمانی اجرا شود که تمام مردم از آن اطلاع داشته باشند در عمل بسیاری از قوانین به اجرا در نمی آید و جامعه دچارهرج و مرج می شود. زیرا بسیاری از مردم از بسیاری از قوانین هیچوقت اطلاع پیدا نمی کنند.توضیح اینکه روزنامه رسمی روزنامه مخصوصی است که از سوی قوه قضائیه منتشر شده و در آن شرح مذاکرات و قوانین و آئین نامه و انواع آگهی ها و نظایر آن منتشر می شود. بنابراین با روزنامه هایی که در دکه های مختلف روزنامه فروشی وجود دارد متفاوت است این نکته هم قابل ذکر است اگر خود مجلس زمان خاصی را برای اجرا قانون تعیین کرده باشد ، قانون در همان زمان اجرا می شود. مثلا امروز در مجلس قانونی تصویب شود که مقرر کند واردات اتومبیل از اول سال آینده مجاز است، در اینصورت زمان اجرا اول سال آینده خواهد بود.

بر عکس ممکن است مجلس زمان اجرا قانون را به گذشته سرایت دهد. در اینصورت قانون به گذشته سرایت می کند در حالیکه می دانیم بر اساس یک اصل حقوقی اصولا قانون به گذشته سرایت نمی کند مگر اینکه خود مجلس این امر را اجازه داده باشد البته گاهی ممکن است زمان اجرا فوری باشد یعنی خود مجلس در قانون اعلام کند قانون باید فورا اجرا شود بنابراین در اینصورت دیگر نیازی به گذشتن 15 روز از انتشار قانون در روزنامه رسمی نیست.

انتشار عهدنامه ها:

آیا عهدنامه های بین المللی باید منتشر شود ؟ دراین باره قانون ساکت است ولی با استفاده از برخی مواد قانون می توان به آن پاسخ مثبت داد. ماده 9 قانون مدنی آمده است مقررات و عهودی که بر طبق قانون اساسی میان دولت ایران و سایر دولت ها منعقد شده است در حکم قانون است. از سوی دیگر بنابر اصل 77 قانون اساسی تمام عهد نامه ها باید به تصویب مجلس برسد به این ترتیب وقتی عهد نامه در مجلس تصویب شد تبدیل به قانون داخلی شده بنابراین باید مثل سایر قوانین در روزنامه رسمی منتشر شود.

انتشار آئین نامه ، تصویب نامه ها :

قانون در این باره ساکت است ولی با توجه به اصول حقوقی می توان گفت آئین نامه ها و تصویب نامه ها هم باید منتشر شود ولی لزومی ندارد که در روزنامه رسمی منتشر شود و همین که از طریق رسانه های دیگر منتشر شوند کافیست. یکی از دلایل انتشار آئین نامه ها وتصویب نامه ها قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان است که طبق این قاعده ، مجازات کردن افراد در صورت تخلف از قانون که از آن اطلاع نداشته اند ، ناپسند است . دلیل دیگر اینست که می گویند قانون مجلس که بالاتر از آئین نامه ها و تصویب نامه هاست، در صورتی اجرا می شود که منتشر شده باشد. حال آئین نامه ، تصویب نامه ها که پایین تر از قانون مجلس می باشند ، حتما باید منتشر شوند تا قابلیت اجرائی پیدا کنند.

قدرت احیا کننده قانون:

قانون در برابر همه ارکان حکومتی اعم از قوه مجریه و قضائیه و مردم الزام ایجاد می کند و آنها مجبور به اجرای قانون هستند که هر کدام جداگانه بررسی می شوند.

قدرت احیا کننده قانون در برابر قوه مجریه:

قوه مجریه وظیفه دارد قانون را اجرا نماید. قوه مجریه معمولا به 2 ضرورت قانون را اجرا می کند:

1- اجرای قانون به صورت مستقیم: در این حالت قوه مجریه و کارمندان آن قانون را به صورت مستقیم اجرا می کنند. بنابراین اگر برای اجرای قانون لازم باشد آئین نامه اجرایی تصویب شود یا لازم باشد مبلغی بودجه اختصاص داده شود یا لازم باشد سازمان جدیدی تاسیس شود ، همه این کار ها انجام خواهد شد.

بطورکلی تمام مسئولین قوه مجریه اعم از وزیر و کارمندان مکلف به اجرای قانون می باشند. اگر وزیران از اجرای قانون خودداری کنند، ممکن است با مسئولیت سیاسی روبرو شوند. به این ترتیب که مجلس آنها را مورد تذکر و سوال و استیضاح قرار دهد که در اینصورت اگر مجلس به آنها رای عدم اعتماد دهد، برکنار می شوند. اگر کارمندان قوه مجریه از قانون تخلف کنند، علاوه بر جبران خسارت از شغل خود نیز برکنار می شوند.

2-اجرای احکام دادگاه ها: قوه مجریه و کارکنان آن موظف اند احکام دادگاه ها را اجرا نمایند. حال اگر برای درست حکم لازم باشد که مورد تفسیر قرار گیرد، تفسیر حکم دادگاه توسط خود دادگاه انجام داده می شود و این تفسیر مقدم است بر تفسیری که کارمندان قوه مجریه از حکم دادگاه می نمایند.

اعتبار و اقتدار قانون در برابر قوه قضائیه:

قوه قضائیه نیز موظف است قانون را اجرا نماید. بنابراین تمام دادگاه ها و قضات باید قانون را اجرا نمایند. موضوعی که مطرح می شود اینست که اگر قاضی در جریان رسیدگی به یک دعوی یا پرونده ، متوجه شود که قانون عادی مخالف با قانون اساسی است یا مجلس در جریان تصویب قانون عادی مقررات و تشریفات قانون اساسی را رعایت نکرده است، تکلیف او چیست؟ در این مورد 3 پرسش مطرح می شود که هر کدام جداگانه پاسخ داده می شود.

پرسش نخست: اگر قاضی در جریان رسیدگی به یک دعوی یا پرونده متوجه شود که قانون عادی مخالف با قانون اساسی است آیا می تواند آن را باطل یا لغو کند؟

در پاسخ باید گفت که قاضی به موجب قانون اساسی چنین اختیاری ندارد. قانون اساسی این وظیفه را بر عهده شورای نگهبان گذاشته است تا بررسی کند که قوانین مصوب مجلس مغایر با قانون اساسی نباشد.

پرسش دوم: اگر قاضی در جریان رسیدگی یک دعوی یا پرونده متوجه شود که قانون عادی مخالف با قانون اساسی است آیا می تواند از اجرای این قانون عادی در این دعوی یا پرونده خودداری کند؟

در اینباره 2 عقیده وجود دارد. برخی معتقدند که در این حالت قاضی باید قانون عادی را در این پرونده اجرا کند. اگر چه مخالف با قانون اساسی باشد. این گروه برای این عقیده خود دلایل زیر را بیان می کنند:

1- این گروه معتقدند قانون ناشی از اراده مردم است یعنی مردم نمایندگان مجلس را انتخاب کرده اند و آنها از طرف مردم قانون را تصویب کرده اند. بنابراین قانون اراده ی مردم است و اگر قاضی آنرا اجرا نکند به معنای آنست که با اراده ی مردم مخالف کرده است.

2-این گروه معتقدند که بر اساس اصل استقلال قوا که در اصل 57 قانون اساسی آمده است قوا از یکدیگر مستقل هستند بنابراین قوه مقننه و مجلس مستقل از قوه قضائیه می باشد حال اگر قوه قضائیه و قاضی به بهانه اینکه قانون عادی مخالف با قانون اساسی است، بتواند جلوی اجرا آنرا در یک دعوی بگیرد این امر به معنای مداخله قاضی و قوه قضائیه در کار مجلس و قوه مقننه می باشد که مغایر با اصل استقلال قوا تلقی می شود.

3- این گروه می گویند قانون اساسی در اینباره اختیاری به قاضی نداده است بلکه به شورای نگهبان اجازه داده است که بررسی کند قوانین عادی مصوب مجلس مخالف با قانون اساسی نباشد و اگر باشد ، جلوی تصویب آن را بگیرد.

در مقابل گروه دیگری این دلایل را قانع کننده ندانسته و ضمن پاسخ به آنها معتقدند که قاضی می تواند در یک دعوی یا پرونده از اجرای قانون عادی مخالف با قانون اساسی خودداری کند. این دلایل عبارتند از:

1- درست است که قانون عادی ، ناشی از اراده مردم است و توسط مجلس تصویب شده است ولی باید دانست که قانون اساسی هم ناشی از اراده مردم است که به صورت مستقیم از طریق همه پرسی تصویب شده است. در حقیقت قانون اساسی که مصوب مردم است به مجلس اجازه قانون گذاری داده است و همین قانون اساسی که ناشی از اراده مستقیم مردم است، مقرر کرده است که مجلس حق ندارد قانونی بر خلاف قانون اساسی تصویب کند.

2- درست است که قاضی وظیفه دارد قانون عادی را اجرا کند ولی باید دانست که همچنین قاضی وظیفه دارد که قانون اساسی را نیز اجرا نماید. حال اگر میان قانون اساسی و قانون عادی تعارض وجود داشته باشد، قانونی که از جهت سلسله مراتب بالاتر است باید اجرا شود و چون قانون اساسی بالاتر است ، بنابراین باید اجرا شود.

3- قوه قضائیه و قاضی هم بر اساس اصل استقلال قوا مستقل می باشد بنابراین استقلال قاضی و قوه قضائیه ایجاب می کند که قاضی و قوه قضائیه در تخلف با قانون اساسی همراه با مجلس و قوه مقننه نشوند.

4- موضوعی که در قانون اساسی درباره وظیفه شورای نگهبان آمده است ، ربطی به موضوع بحث ندارد زیرا شورای نگهبان جلوی تصویب قانون عادی مغایر با قانون اساسی را می گیرد در حالیکه در موضوع مورد بحث قاضی نمی خواهد چنین کاری انجام دهد بلکه صرفا می خواهد از اجرای قانون عادی مخالف با قانون اساسی در یک دعوی یا پرونده خودداری نماید. بنابراین کاملا روشن است که این 2 موضوع هیچ ربطی به یکدیگر ندارند.

5- مجلس هم خود را متعهد می داند که قانون اساسی را اجرا نماید یعنی قانونی بر خلاف قانون اساسی تصویب نکند. حال اگر به صورت استثنایی این امر اتفاق افتاد قاضی در جریان رسیدگی به یک دعوی ، این قانون عادی را باید به نحوی تفسیر و معنا کند که با معنای قانون اساسی هماهنگ باشد. با توجه به دلایلی که بیان شد، نتیجه گرفته می شود که قاضی می تواند در جریان رسیدگی به یک دعوی یا پرونده از اجرای قانون عادی مخالف با قانون اساسی خودداری نماید.

پرسش سوم: اگر در جریان تصویب یک قانون در مجلس مقررات و تشریفات قانون اساسی در تصویب آن رعایت نشده باشد ، آیا قاضی می تواند از اجرای آن در یک دعوی خودداری کند؟مثلا اگر قانون در مجلس رای اکثریت را نیاورده باشد یا بصورت غیرقانونی در جلسه غیرعلنی تصویب شده باشد ، آیا قاضی می تواند از اجرای چنین قانونی در یک دعوی خودداری کند؟

پاسخ اینست که گروهی معتقدند خیر قاضی باید قانون را اجرا کند زیرا در این باره اختیاری در قانون اساسی به قاضی داده نشده است و این وظیفه شورای نگهبان است که بررسی کند که مجلس در جریان تصویب یک قانون مقررات قانون اساسی را رعایت کرده است یا خیر. ولی گروهی دیگر معتقدند که قاضی می تواند از اجرای این قانون خودداری نماید زیرا استقلال قاضی و قوه قضائیه ایجاب می کند که در تخلف از قانون اساسی با مجلس همراه نشوند. از سوی دیگر قاضی وظیفه دارد قانون درست را اجرا کند نه یک مصوبه ناقص را.

زیرا اگر در تصویب یک قانون در مجلس ، مقررات قانون اساسی رعایت نشده باشد، آنچه تصویب می شود قانون نامیده نمی شود بلکه یک مصوبه ناقص است که قاضی هیچ تکلیفی به اجرای آن ندارد و بنابراین می تواند از اجرای آن خودداری نماید.

اجرای قوانین در دادگاه:

دادگاه ها باید قوانین را اجرا کنند. دادگاه ها در راستای اجرای قانون باید یک سلسله اصولی را رعایت کنند که به شرح ذیل بررسی می شود:

اصل ممنوع بودن قضات از دادن حکم کلی:

وقتی قاضی حکمی صادر می کند، اثر این حکم مربوط به همان دعوی و طرفین آن می باشد و قاضی نمی تواند این حکم را به پرونده های مشابه دیگر سرایت دهد. به سخن دیگر قاضی نمی تواند حکمی که در یک پرونده یا دعوی صادر کرده است را تبدیل به یک قاعده کلی کرده و به سایر پرونده های مشابه سرایت دهد.

بر همین اساس دادگاه باید هر دعوی را با قانون تطبیق داده و حکم آنرا تعیین نماید و نباید به صورت قاعده کلی حکم دهد. آن چه بیان شد یک اصل و قاعده می باشد ولی باید دانست که این اصل دارای یک استثناء می باشد و آن رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور می باشد که به شرح ذیل بررسی می شود.

هر گاه 2 شعبه دادگاه های کشور اعم از حقوقی یا جزائی یا 2 شعبه دیوان عالی کشور در 2 دعوی مشابه ، احکام متضاد صادر کنند ، رئیس قوه قضائیه یا رئیس دادگستری یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کسور این 2 پرونده را جهت رسیدگی به هیئت عمومی دیوان عالی کشور ارجاع می دهند. جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور ، جلسه ای است که متشکل از قضات و مستشاران تمام شعب دیوان عالی کشور می باشد. برای رسمیت یافتن این جلسه لازم است که سه چهارم قضات و مستشاران دیوان عالی کشور حضور داشته باشند. در این جلسه 2 پرونده مورد بحث ، بررسی شده و رای صادر می شود. این رای اصطلاحا رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور نامیده می شود. این رای وحدت رویه در 2 پرونده مورد بحث و همچنین در تمام پرونده های مشابه در آینده برای تمام دادگاه های کشور لازم الاجرا می باشد ولی نسبت به پرونده هایی که قبلا حکم آنها قطعی شده است ، این رای وحدت رویه تاثیری ندارد. برای روشن شدن موضوع مثالی آورده می شود:

فرض کنید یک دعوی کلاهبرداری در دادگاه کرج مطرح است که حکم محکومیت صادر می شود. در دادگاه تهران یک پرونده کلاهبرداری مشابه همان مطرح می شود و در دادگاه حکم برائت صادر می کنند. در این حالت میان 2 حکم در 2 پرونده مشابه ، تضاد ایجاد شده است یعنی یکی حکم محکومیت صادر کرده و دیگری حکم برائت. در این حالت پرونده به هیئت عمومی دیوان عالی کشور ارسال می شود. پس از بررسی ، هیئت عمومی رای صادر می کند که به آن رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور گفته می شود. این رای وحدت رویه در این 2 پرونده مورد بحث و همچنین پرونده های مشابه در آینده برای تمام دادگاه های کشور لازم الاجرا می باشد ولی نسبت به پرونده های گذشته

که حکم آن ها قطعی شده است، تاثیری ندارد. رای وحدت رویه فقط به موجب قانون یا رای وحدت رویه جدید از بین می رود. در غیر اینصورت همیشه به قوت خود باقی می ماند.

با توجه به آنچه بیان شد، مشخص می گردد که رای وحدت رویه قاعده کلی ایجاد می کند بنابراین مخالف است با اصل پیش گفته. به سخن دیگر استثنائی بر اصل پیش گفته محسوب می شود. فایده رای وحدت رویه اینست که سبب ایجاد وحدت رویه قضائی در دادگاه های کشور می شود ولی اشکالاتی هم دارد.

یکی اینکه مخالف با اصل استقلال قوا می باشد زیرا قانون گذاری وظیفه قوه مقننه می باشد و وقتی دیوان عالی کشور از طریق رای وحدت رویه قاعده کلی ایجاد می کند، یعنی اینکه قانون ایجاد کرده است که این امر به معنای مداخله در کار قوه مقننه و مخالف با اصل استقلال قوا می باشد.

دیگر اینکه رای وحدت رویه سبب می شود که قضات دادگاه های پایین تر تبدیل به تقلید کنندگان صرف دیوان عالی کشور شوند. در نتیجه قدرت نوآوری و خلاقیت آنها از بین می رود.

اصل جایز نبودن خودداری از احقاق حق:

وقتی دعوایی نزد قاضی مطرح می شود باید به آن رسیدگی کرده و حکم دهد. قاضی نمی تواند به بهانه سکوت یا تضاد یا ابهام یا اجمال قوانین از رسیدگی و صدور رای خودداری نماید و اگر خودداری کند ، خودداری کننده ی از احقاق حق شناخته شده و علاوه بر پرداخت خسارات ، از شغلش برکنار می شود.

در همین راستا اصل 167 قانون اساسی مقرر کرده است که قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیاورد و اگر نیاورد باید به استناد منابع فقهی معتبر یا فتواهای معتبر حکم قضیه را صادر نماید و قاضی نمی تواند به بهانه سکوت ، تناقض ، ابهام یا اجمال قوانین از رسیدگی و صدور رای خودداری کند. دلیل این تکلیف قاضی اینست که مردم خود اقدام به انتقام جویی شخصی نکنند زیرا در اینصورت جامعه دچار هرج و مرج شده و نظم عمومی بهم می خورد.

نکته قابل ذکر اینکه در دعاوی کیفری اگر عملی جرم شناخته نشده باشد یا دلیلی برای وقوع جرم نباشد ، قاضی با استناد بر اصل برائت و اصل قانون بودن جرائم و مجازات ها ، حکم برائت صادر می کند. این نکته هم قابل ذکر است که وقتی گفته می شود قاضی مکلف به رسیدگی است منظور این نیست که حتما به نفع خواهان یا شاکی حکم بدهد. چه بسا ممکن است به نفع طرف مقابل حکم دهد. درواقع منظور اینست که در هر حال رسیدگی کند. اعم از اینکه حکم محکومیت یا حکم برائت صادر نماید.

اصل لزوم استناد دادگاه به لزوم قانون با حکم قانون:

وقتی قاضی در یک دعوی حکم صادر می کند ، این حکم باید بر اساس مواد قانون باشد تا هم طرفین دعوی وهم دیوان عالی کشور مبنای صدور حکم را بداند و هم اینکه خود قاضی احساس آزادی مطلق نکند که به هر نحو که دلش می خواهد ، رای دهد. بر همین اساس اصل 166 مقرر کرده است که در احکام دادگاه ها باید مستند به مواد قانون و اصولی باشد که برا اساس آنها حکم صادر شده است. اگر قاضی از این امر تخلف کند، علاوه بر اینکه دچار محکومیت انتظامی می شود، حکم نیز در دیوان عالی کشور شکسته می شود. بنابراین رای دادگاه هم باید استدلال و دلیل داشته باشد و هم باید مستند به مواد قانون باشد. برای روشن شدن موضوع مثالی آورده می شود:

فرض کنید در یک پرونده سرقت قاضی پس از رسیدگی به شرح ذیل رای می دهد:

رای دادگاه: در خصوص اتهام آقای الف مبنی بر سرقت اتومبیل به شماره X با توجه به شهادت شهود وقوع جرم انتصابی به نام برده ، مسلم است. لذا با استناد به مثلا ماده 5000 قانون مجازات اسلامی ، به 2 سال حبس محکوم می گردد. این رای هم مستدل است که دلیل آن همان شهادت شهود است هم مستند به مواد قانون است یعنی به ماده 5000 استناد شده است. بنابراین صحیح می باشد.

پایان

تایپ : حسام صفی خانی